



حقوق و تکالیف دارنده پروانه

دکتر محسن اسماعیلی

اشاره

دارنده پروانه که «صاحب امتیاز» هم گفته می‌شود از ارکان اساسی هر نشریه است و این مقاله در پی تحلیل و نقد مقررات قانونی مربوط به او است که در چهار گفتار خلاصه شده است.

گفتار نخست به اصل لزوم اخذ پروانه برای انتشار نشریه پرداخته است و این نکته را مورد تأکید قرار داده که چنین الزامی معایر یا حقوق ملت و قانون اساسی کشور نیست. در گفتار بعدی به شرایط متقاضیان پروانه اشاره شده که در دو بخش جداگانه، شرایط اشخاص حقیقی و حقوقی، را به بحث گذاشته و در ادامه، پنج نکته مهم در ارتباط با این گفتار یادآوری شده است.

سومین گفتار از این مقاله نیز وظایف و مسؤولیت‌های دارنده پروانه را از لایه‌های مقررات جمیع‌آوری نموده و سرانجام در واپسین گفتار از حقوق قانونی وی سخن گفته شده است.

گفتار اول - لزوم اخذ پروانه برای انتشار

نشریه

به موجب ماده ۸ قانون مطبوعات: «انتشار نشریه به مسؤولیت اشخاص حقیقی یا حقوقی با سرمایه ایرانی و اخذ پروانه از وزارت (فرهنگ و) ارشاد اسلامی آزاد است.» بنابراین بدون تردید اخذ پروانه از وزارت (فرهنگ و) ارشاد اسلامی از شرایط لازم برای انتشار هر یک از مطبوعات کشور به‌شمار می‌رود.

با چشم‌پوشی از آنچه پیرامون محاسن و یا معایب این شیوه که اصطلاحاً «نظام پیشگیری» در برابر «نظام تنبیهی» نامیده می‌شود و خود موضوع گفتار مستقلی را تشکیل می‌دهد، تنها نکته‌ای که در این جا لازم به توضیح است عدم مغایرت مقررات این ماده با قانون اساسی کشور می‌باشد. یادآور می‌شود که طبق اصل ۲۴ قانون اساسی «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام و یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»

به همین دلیل برخی معتقدند «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل مذکور با دیدی کاملاً آزاداندیشانه، بدون آنکه مانعی از قبیل مجوز یا امتیاز برای انتشار مطبوعات ایجاد کرده باشد حدود و ثغور فعالیت مطبوعات را تعیین کرده است. از نظر قانون

اساسی، هر نوع فعالیت مطبوعاتی آزاد است و تنها زمانی می‌توان مطبوعات را مورد بازخواست قرار داد که به مبانی اسلام - که شالوده اصلی و اساسی جامعه ایران است - خللی وارد کند یا حقوق عمومی را که احترام به آن جزء تکالیف فرد فرد جامعه است مورد تعرض قرار دهد.»^۱

یکی دیگر از صاحب‌نظران نیز بر همین باور است که «به موجب اصل ۲۴ چنین محدودیتی (صدور امتیاز یا پروانه انتشار) پیش‌بینی نشده است»^۲ و لذا «دریافت مجوز ضرورت ندارد و حتی می‌توان گفت که طبق روح کلی اصل ۲۴ قانون اساسی ملزم کردن مطبوعات به گرفتن اجازه صحیح نیست.»^۳

این در حالی است که اساساً اصل مورد بحث ناظر به قوانین شکلی نبوده و به شهادت متن آن و نیز مذاکرات انجام شده به هنگام تصویب در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تنها در مقام بیان محدودیتهای محتوایی نشریات می‌باشد. تمام گفت‌وگوهای نمایندگان مجلس مذکور نشان دهنده آن است که مقصود آنان از وضع این اصل قانونی، پاسخ به این سؤال بوده که مطبوعات و نشریات در بیان چه مطالبی آزادند؟

تمرکز تمام بحث‌های موافق و مخالف بر سر افزودن یا کاستن استثناءها (که همگی

اصطلاحات است که موجب سوء برداشت‌ها و انتقادهایی نیز شده است.

گفتار دوم - شرایط متقاضیان پروانه انتشار
طبق صدر ماده ۸ قانون مطبوعات، «انتشار نشریه به مسؤلیت اشخاص حقیقی یا حقوقی» خواهد بود. بنابراین باید شرایط پروانه انتشار نشریه را در دو فرض جداگانه بررسی کرد، یکی در مورد اشخاص حقیقی و دیگری در مورد اشخاص حقوقی.

اما قبلاً به عنوان مقدمه یادآوری می‌شود که از نظر مباحث حقوقی، «شخص بر دو قسم است:

۱. شخص طبیعی که آن را حقیقی و عادی نیز گویند.
۲. شخص حقوقی که آن را اخلاقی نیز می‌نامند.»^۷

«شخصی طبیعی، افراد انسانی را گویند که موضوع حق و تکلیف می‌باشند (ماده ۹۵۸-۹۶۱ قانون مدنی) و... شخص حقوقی عبارت است از گروهی از افراد انسان یا منفعتی از منافع عمومی که قوانین موضوعه آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حقوق و تکالیف قرار داده باشد مانند شرکت تجاری و انجمن‌ها و دولت و شهرداری.»^۸

«بنابراین در اصطلاح علم حقوق، شخص حقوقی به کسی گفته می‌شود که بتواند دارای حق گردد و عهده‌دار تکلیف شود و بتواند آن را اجرا نماید. حق و تکلیف چون از موضوعات حقوقی می‌باشد آن وضعیت موجود را در شخص، شخصیت حقوقی گویند.»^۹

از مطالب بالا، معلوم می‌شود برای پیدایش شخصیت حقوقی، نیازمند رسمیت قانونی هستیم و تا «قوانین موضوعه» چیزی را در حکم شخص طبیعی فرض نکرده باشد نمی‌تواند دارای حق یا تکلیف گردد.^{۱۰}

الف - اشخاص حقیقی

ماده ۹ قانون مطبوعات مقرر می‌دارد: «شخص حقیقی متقاضی صاحب امتیاز^{۱۱} باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. تابعیت ایران؛
۲. دارا بودن حداقل ۲۵ سال سن؛
۳. عدم حجر و ورشکستگی به تقلب و تقصیر؛
۴. عدم اشتغال به فساد اخلاق و سابقه محکومیت کیفری براساس موازین اسلامی که



مجاز برای فعالیت احزاب و جمعیت‌ها با قانون اساسی شود. همچنین است اگر کسی بخواهد از اصول ۲۷ و ۲۸ که «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها» و انتخاب شغل را آزاد اعلام می‌کند، چنین نتیجه‌گیری نماید که الزام به اخذ مجوز برای اجتماعات، راهپیمایی‌ها و مشاغل مختلف غیرقانونی است!!

اینگونه برداشت‌ها، چنان دور از منطق حقوقی است که بعید به نظر می‌رسد آنچه نقل شد با توجه به این پیامدها ابراز شده باشد.

به‌هرحال، آنچه مسلم است و اکنون نیز به آن عمل می‌شود لزوم اخذ پروانه برای انتشار مطبوعات است. موضوع این گفتار، بررسی حقوق و مسؤلیت‌ها و شرایط صاحبان این پروانه‌هاست که در عرف امروز، «صاحب امتیاز» خوانده می‌شوند.^{۱۲} این اصطلاح نادرست به جای «دارنده پروانه» به ادبیات حقوقی ما راه یافته و ما نیز گاه به ناچار از همان استفاده می‌کنیم. نادرستی اصطلاح مذکور از آن جا ناشی می‌شود که انتشار نشریه از حقوق شهروندان محسوب می‌شود و نه از امتیازات آنان و همین بی‌دقتی در کاربرد

مربوط به محتوای نشریات است)، مثالهای تاریخی ذکر شده و استناد به حرمت حفظ و نشر کتب ضلال از نظر فقهی از جمله شواهد مورد نظر است.^۲

جالب اینکه در تمام مذاکرات انجام شده هیچ اشاره‌ای به لزوم یا عدم لزوم اخذ پروانه انتشار نشده است و حتی نایب‌رئیس این مجلس (شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی) که پیشنهادکننده متن موجود بوده است در استدلال خود به‌طور آشکار مشخص نموده که مقصود از آزادی مطبوعات در این اصل و استثنای وارد بر آن، آزادی در انتخاب نوع مطالب است.

به تعبیر اصولیون، از آنجا که اصل یادشده در مقام بیان محدودیت‌های شکلی نیست نمی‌توان از اطلاق آن برای نفی لزوم اخذ پروانه استدلال جست و حتی به تعبیر دقیق‌تر، اصلاً چنین اطلاقی وجود ندارد. چنین استنباطی از اصل بیست‌وچهارم قانون اساسی، درست شبیه آن است که کسی به استناد اصل ۲۶ که مقرر داشته است «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند...»^۵ معتقد به مغایرت الزام به اخذ

موجب سلب حقوق اجتماعی باشد؛

۵. داشتن صلاحیت علمی در حد لیسانس و یا پایان سطح در علوم حوزه‌ای به تشخیص هیأت نظارت موضوع ماده ۱۰ این قانون...»

شرایط مذکور در ماده فوق را می‌توان چنین تحلیل و تفسیر نمود:

بند اول - براساس این بند، ایرانی بودن نخستین شرط برای متقاضیان پروانه مطبوعات است یعنی علاوه بر ماده ۸ که وجود سرمایه ایرانی را برای مطبوعات ضروری می‌داند، این بند، ایرانی بودن دارنده پروانه را نیز الزامی نموده است. باید توجه داشت که طبق این بند، تنها «تابعیت ایران» کافی است و نیازی به ایرانی‌الاصل بودن متقاضی نیست. بنابراین هر تبعه ۲۵ ساله ایران - هر چند تابعیت وی از نوع اکتسابی باشد - می‌تواند چنین درخواستی را داشته باشد چه اینکه طبق ماده ۹۸۲ قانون مدنی، اشخاصی که به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند، از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند مگر برخی حقوق سیاسی که قانونگذار به عنوان استثناءها در ضمن ماده ۹۸۲ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۴) شمارش نموده است و انتشار نشریه از جمله آنان نیست.

به این ترتیب هرگاه فرد ۲۵ ساله خارجی، تابعیت ایران را تحصیل نماید، بلافاصله می‌تواند با سرمایه خود (که اینک آن هم ایرانی محسوب می‌شود) تقاضای انتشار نشریه نموده و از این حق نیز بهره‌مند شود. آیا چنین چیزی با هدف قانونگذار از تعیین این شرط سازگار است؟!۱

بند دوم - چنانکه می‌دانیم در حقوق کشور ما، «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است»^{۱۲} و در نتیجه افراد با رسیدن به چنین سنی، به‌طور معمول می‌توانند از حقوق قانونی خود بهره‌برداری نمایند. اما قانون مطبوعات، به حق چنین سنی را کافی ندانسته و برای زن و مرد، هر دو، داشتن حداقل ۲۵ سال^{۱۳} را ضروری دانسته است.

بند سوم - در مورد این بند که «عدم حجر» را از شرایط متقاضیان حقیقی پروانه انتشار دانسته است باید به ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی اشاره نمود که طبق آن «اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:

۱. صغار؛

تعریف مصطلح آن در حقوق تجارت ارایه شده است. البته از آن رو که حکم به ورشکستگی حتماً باید از سوی دادگاه صالح صادر شده باشد، در عمل نیازی به بحث مفصل در این زمینه وجود ندارد - به‌ویژه با توجه به تخصصی و فنی بودن این مباحث - با این وجود، برای تکمیل نوشتار و آشنایی مختصر خوانندگان، نمایی از آنچه در این باره باید گفت، ارائه می‌نمایم. ماده ۴۱۲ قانون تجارت در بیان مفهوم حقوقی ورشکستگی چنین می‌گوید:

«ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تادیه وجوهی که بر عهده اوست حاصل می‌شود...»

به این ترتیب و با توجه به سایر قوانین، عناصر تشکیل دهنده ورشکستگی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. «تاجر، شرکت تجاری یا شخص حقوقی حقوق خصوصی حتی غیرتاجر از پرداخت دیون خود متوقف باشد.

۲. موضوع فعالیت آنان، تجاری یا اقتصادی و سودآور باشد.

۳. وضع مالی اشخاص فوق ناامید کننده بوده و واقعاً قادر به پرداخت دیون خود نباشند.

۴. اشخاص مذکور به‌طریق متقلبانه مبادرت به پرداخت دیون خود نموده یا بنمایند.»^{۱۴}

ورشکسته را به سه نوع «عادی، به تقلب و به تقصیر» تقسیم نموده‌اند که البته تنها دو نوع اخیر از داشتن نشریه محروم می‌باشند. توضیح اقسام ورشکستگی از حوصله این نوشتار خارج است و برای اطلاع از آن باید به کتب حقوق تجارت مراجعه کرد. بنابراین در این جا تنها به ذکر مواد قانونی بسنده و از شرح آنها خودداری می‌شود.

«ماده ۵۴۱: تاجر در موارد ذیل ورشکسته به تقصیر اعلان می‌شود:

۱. در صورتی که محقق شود مخارج شخصی یا مخارج خانه مشارالیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او فوق‌العاده بوده است.

۲. در صورتی که محقق شود که تاجر نسبت به سرمایه خود مبالغ عمده صرف معاملاتی کرده که در عرف تجارت موهوم یا نفع آن منوط به اتفاق محض است.

۳. اگر به قصد تأخیرانداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروشی نازلتر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به کار برده تا تحصیل وجهی نماید اعم از اینکه از راه استقراض یا صدور

■ **از آنجا که اصل ۲۴ قانون اساسی، در مقام بیان محدودیت‌های شکلی نیست نمی‌توان از اطلاق آن، برای نفی لزوم اخذ پروانه استدلال جست و حتی به تعبیر دقیق‌تر، اصلاً چنین اطلاقی وجود ندارد.**

■ **اصطلاح نادرست «صاحب‌امتیاز»، به جای «دارنده پروانه» به ادبیات حقوقی ما راه یافته است. نادرستی اصطلاح مذکور از آن جا ناشی می‌شود که انتشار نشریه از حقوق شهروندان محسوب می‌شود و نه از امتیازات آنان.**

۲. اشخاص غیررشد؛

۳. مجانین.»

مقصود از صغار، نابالغان است چنانکه «غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد» (ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی).

باید گفت مقصود از بند موردنظر عدم صلاحیت سفهاء (اشخاص غیررشد) و مجانین برای انتشار نشریه است چه آنکه عدم صلاحیت صغار و حتی بالغان کمتر از ۲۵ سال در بند دوم همین ماده، به‌صراحت ذکر شده است. علت عدم صلاحیت سفهاء و مجانین نیز نیازی به توضیح ندارد.

این هردو، محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود، که انتشار نشریه نمونه‌ای از آن است، ممنوع هستند. علاوه بر اینکه حرمت قلم و ارزش و اهمیت مطبوعات ایجاب می‌کند از ورود چنین نامحرمانی به حریم مقدس آن جلوگیری به عمل آید.

در مورد عدم «ورشکستگی به تقلب و تقصیر» نیز که در ادامه همین بند از شرایط متقاضیان شناخته شده، نیازی به تأکید ندارد که مفهوم عوامانه و متداول آن مورد نظر نبوده و

■ معلوم نیست قانونگذار، به چه دلیل احراز صلاحیت علمی معادل را برعهده هیأت نظارت نهاده است. با وجود مجاری قانونی و مرسوم در این زمینه، واگذاری آن به هیأت مذکور نمی‌تواند دلیلی داشته باشد مگر سرعت و سهولت!

برات یا به طریق دیگر باشد.

۴. اگر یکی از طلبکارها را پس از تاریخ توقف بر سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد.»

«ماده ۵۴۲: در موارد ذیل هر تاجر ورشکسته ممکن است ورشکسته به تقصیر اعلان شود:

۱. اگر به حساب دیگری و بدون آنکه در مقابل عوضی دریافت نماید تمهیداتی کرده باشد که نظر به وضعیت مالی او در حین انجام آنها آن تعهدات فوق‌العاده باشد.

۲. اگر عملیات تجارتنی او متوقف شده و مطابق ماده ۴۱۳ این قانون رفتار نکرده باشد.

۳. اگر از تاریخ اجرای قانون تجارت مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ و ۱۲ فروردین و ۱۲ خرداد ۱۳۰۴ دفتر نداشته یا دفاتر او ناقص یا بی‌ترتیب بوده یا در صورت دارائی وضعیت حقیقی خود را اعم از قروض و مطالبات به‌طور صریح معین نکرده باشد (مشروط بر اینکه در این موارد مرتکب تقلبی نشده باشد).»

«ماده ۵۴۹: هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده و یا به‌طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به‌وسیله اسناد یا به‌وسیله صورت دارائی و قروض به‌طور تقلب به‌میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد نموده است ورشکسته به تقلب اعلام و مطابق قانون جزا مجازات می‌شود.»

دو ماده نخست مربوط به ورشکسته به تقلب است که یکی موارد الزامی حکم به این نوع از ورشکستگی را بیان نموده است و دیگری موارد اختیاری را، یعنی مواردی که دادگاه «می‌تواند» ورشکستگی را از نوع متقلبانه بداند. و بالاخره سومین ماده مواردی را یادآور می‌شود که ورشکستگی به تقصیر صدق می‌نماید.

به یاد داشته باشید اول اینکه از نظر قانونی، ورشکستگی مختص «تاجر یا شرکت تجارتنی»

است و در نتیجه کسبه، یا دیگر کسانی که مشمول تعریف ماده یک قانون تجارت از «تاجر» نمی‌شوند هیچ‌گاه «ورشکسته» به معنای حقوقی آن نمی‌شوند.

دوم اینست که، چنانکه گفتیم حکم ورشکستگی تنها از سوی دادگاه صالح (و نه هیچ مرجع دیگری) صادر خواهد شد (مستفاد از مواد ۴۱۵ و ۴۱۶ ق.ت.). بنابراین هیأت نظارت بر مطبوعات برای محروم‌سازی افراد از انتشار نشریه به دلیل «ورشکستگی به تقلب یا تقصیر» راهی جز در دست داشتن حکم دادگاه ندارد. علاوه بر این، طبق ماده ۴۱۷ همان قانون «حکم ورشکستگی به‌طور موقت اجرا می‌شود» و لذا صدور چنین حکمی به معنای محرومیت دائمی از انتشار نشریه نیست و با لغو آن از سوی دادگاه، ورشکسته می‌تواند مجدداً متقاضی پروانه انتشار شود.

بند چهارم - این بند «عدم اشتها به فساد اخلاق» را نیز از زمره شرایط داوطلبان انتشار نشریه دانسته است. باید توجه داشت بنابر اصل صحت که از نظر حقوق اسلامی در مورد افعال و اقوال دیگران جاری است^{۱۵} و نیز چنانکه از ظاهر عبارت یاد شده آشکار است اشتها به فساد اخلاقی امری خلاف قاعده است که برای استناد به آن، نیازمند احراز و اثبات هستیم. به بیان دیگر طبق یک قاعده عمومی، تمام متقاضیان پروانه انتشار، همانند سایر افراد جامعه دارای حُسن اخلاق فرض شده و برای محروم نمودن آنان به دلیل «اشتها به فساد اخلاق» باید به مدارکی محکم و قابل استناد دست یافت.

در ادامه همین بند، سابقه محکومیت کیفری، زمانی به عنوان دلیل عدم صلاحیت انتشار نشریه شناخته شده «که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد.»

بند پنجم - شرط مندرج در این بند مربوط به صلاحیت‌های علمی صاحبان حقیقی پروانه انتشار است. براساس این بند، داشتن مدرک کارشناسی در هریک از رشته‌های تحصیلی، هر

چند هیچ‌گونه مناسبتی با روش نشریه درخواستی نداشته باشد، اماره قانونی برای صلاحیت انتشار آن است! شناسایی مدرک معادل نیز کار شایسته و لازمی بوده که هم نسبت به حوزویان و هم غیر حوزویانی که به رغم داشتن صلاحیت‌های علمی فاقد مدرک تحصیلی رسمی هستند صورت پذیرفته است (در حد لیسانس و یا پایان سطح در علوم حوزه‌ای). با تفسیر موسع این بند می‌توان سابقه مؤثر مطبوعاتی را نیز به عنوان صلاحیت علمی ارزیابی کرد و در صورت قدمت کافی «در حد لیسانس» دانست. بنابراین نمی‌توان انتقاد برخی، مبنی بر بی‌مهری قانونگذار به اصحاب مطبوعات در شناسایی سوابق آنها به عنوان معادل مدرک علمی را پذیرفت.

با این همه معلوم نیست قانونگذار به چه دلیل احراز صلاحیت علمی معادل را برعهده هیأت نظارت نهاده است. با وجود مجاری قانونی و مرسوم در این زمینه، واگذاری آن به هیأت مذکور نمی‌تواند دلیلی داشته باشد مگر سرعت و سهولت!!

علاوه بر این، ضروری است آئین‌نامه اجرایی، ضوابط روشنی برای این تشخیص معین نماید تا هم متقاضیان از وضعیت خویش آگاه باشند و هم از اعمال سلیقه‌های خارج از قانون جلوگیری شود. این، نقضی است که باید برطرف شود.

نکات مهم:

۱. استثناء - پس از بیان شرایط اشخاص حقیقی متقاضی پروانه نشریه در ماده ۹، تبصره ۵ همین ماده، برخی افراد را از حق داشتن نشریه محروم ساخته است. براساس این تبصره «نخست‌وزیران، وزیران، استانداران، امرای ارتش و شهربانی، ژاندارمری، رؤسای سازمانهای دولتی، مدیران عامل و رؤسای هیأت مدیره شرکتها و بانکهای دولتی و کلیه شرکتها و مؤسساتی که مشمول حکم در مورد آن مستلزم ذکر نام است، نمایندگان مجلسین، سفرا، فرمانداران، شهرداران، رؤسای انجمنهای شهر و شهرستان تهران و مراکز استانها، اعضای ساواک، رؤسای دفاتر رستخیز در تهران و مراکز استانها و شهرستانها و وابستگان به رژیم سابق که در فاصله زمانی پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در مشاغل مذکور بوده و همچنین کسانی که در این مدت از طریق مطبوعات، رادیو و تلویزیون با سخنرانی در

اجتماعات خدمتگزار تبلیغاتی رژیم گذشته بوده‌اند، از انتشار نشریه محرومند.» ممنوعیت این افراد که عمدتاً عوامل مؤثر اجرایی و یا تبلیغاتی رژیم فاسد پهلوی می‌باشند از آن جهت صورت گرفته که «هریک از مطبوعات باید حداقل در تحقق یکی از موارد فوق‌الذکر (رسالت مطبوعات مندرج در ماده ۲ قانون) سهیم و با موارد دیگر به هیچ‌وجه در تضاد نبوده و در مسیر جمهوری اسلامی باشند.» (تبصره ماده ۲) و تحقق هیچ‌یک از موارد مذکور در این ماده به عنوان رسالت مطبوعات، به‌طور معمول از چنین افرادی انتظار نمی‌رود همان‌طور که عادتاً تضاد آنان با چنان رسالت‌هایی بسیار طبیعی است.

۲. مدارک لازم - ماده ۱۱ آئین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات که به دلالت متن و سیاق، مختص اشخاص حقیقی است حاکی از آن است که:

«متقاضیان پروانه انتشار نشریه می‌بایست تقاضانامه خود را به همراه فرم تکمیل شده پرسشنامه‌ای که حاوی مشخصات فردی، سوابق اجتماعی - سیاسی - فرهنگی و شغلی و تعهدات قانونی باشد، به انضمام مدارک به شرح زیر در تهران به وزارت (فرهنگ و) ارشاد اسلامی و در شهرستانها به ادارات (فرهنگ و) ارشاد اسلامی استان مربوطه تحویل نمایند.

۱. چهار قطعه عکس ۶×۴.
۲. دو برگ فتوکپی شناسنامه از تمام صفحات.

۳. یک برگ گواهی عدم سابقه محکومیت کیفری براساس موازین اسلامی که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد.

۴. یک برگ فتوکپی آخرین مدرک تحصیلی که به تأیید مراکز ذی‌صلاح رسیده باشد.»

ب - اشخاص حقوقی

همان‌گونه که با اصل لزوم اخذ پروانه (مستفاد از ماده ۸ قانون مطبوعات)، ماده ۱۲ آئین‌نامه اجرایی تأکید نموده است «چنانچه متقاضی انتشار نشریه شخص حقوقی باشد، تقاضای صدور پروانه همراه با معرفی فرد واجد شرایط به عنوان مدیر مسؤول باید از سوی بالاترین مقام مسؤول باشد. در صورت موافقت، پروانه انتشار به نام مرکز درخواست کننده صادر خواهد شد.»

بنابراین اشخاص حقوقی (چه از نوع حقوقی عمومی نظیر ادارات دولتی و

شهرداری‌ها و چه از نوع حقوقی خصوصی همانند شرکتها و مؤسسات غیردولتی) نیز شبیه اشخاص حقیقی برای انتشار نشریه ملزم به دریافت پروانه می‌باشند.

نکات مهم:

در اینجا یادآوری چند نکته حائز اهمیت است:

۱. **نشریات داخلی:** به‌رغم آنچه درباره نیاز به اخذ پروانه برای تمام نشریات گفته شد، قانون مطبوعات بین نشریات داخلی و نشریات عمومی از نظر مرجع صدور پروانه تفاوت قائل شده است. مقصود این است که اشخاص حقوقی برای انتشار مطبوعات عمومی، همانند اشخاص حقیقی، باید پروانه موردنظر را از هیأت نظارت بر مطبوعات اخذ نمایند در حالی که برای انتشار نشریات داخلی به چنین چیزی نیاز نیست و تنها اجازه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کفایت می‌کند. بنابراین هرگاه شخص حقوقی قصد انتشار نشریه‌ای داخلی را داشته باشد نیازمند اخذ پروانه از هیأت نظارت بر مطبوعات نیست گرچه رعایت آنچه به عنوان رسالت مطبوعات در قانون آمده الزامی است. تبصره ۲ ماده ۹ در این زمینه چنین مقرر داشته است: «برای نشریات داخلی یک سازمان، مؤسسه و شرکت دولتی یا خصوصی که فقط برای استفاده کارکنان منتشر و رایگان در اختیار آنان قرار می‌گیرد تنها اجازه وزارت (فرهنگ و) ارشاد اسلامی با رعایت ماده ۲ این قانون کافی است.»

ماده ۱۵ آئین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات با وضوح بیشتری شرایط و ضوابط مربوط به نشریات داخلی را این‌گونه بیان داشته است:

«انتشار نشریه داخلی یک سازمان، مؤسسه و شرکت دولتی یا خصوصی منوط به کسب مجوز از وزارت ارشاد اسلامی و با رعایت ضوابط به شرح زیر می‌باشد:

۱. درخواست انتشار نشریه و معرفی مدیر مسؤول پیشنهادی از سوی بالاترین مقام مسؤول آن مرکز باشد؛

۲. مطالب و اخبار عمدتاً در ارتباط با اهداف و شرح وظایف مرکز درخواست‌کننده و فقط برای استفاده کارکنان باشد؛

۳. دارای چاپ ساده و حداکثر ۲ رنگ برای جلد باشد؛

۴. تعداد صفحات از ۴۸ صفحه تجاوز ننماید؛

۵. رایگان باشد.»

■ طبق یک قاعده عمومی، تمام متقاضیان پروانه انتشار، همانند سایر افراد جامعه دارای حسن اخلاق فرض شده و برای محروم نمودن آنان به دلیل «اشتغال به فساد اخلاق» باید به مدارکی محکم و قابل استناد دست یافت.

باید گفت برخی محدودیت‌های فوق که به انگیزه جلوگیری از اسراف و هزینه‌های غیرضروری پیش‌بینی شده است در مورد نشریات دولتی بسیار مناسب است اما الزام اشخاص حقوقی حقوق خصوصی نظیر شرکت‌های تجاری و تبلیغاتی به رعایت آنها به عنوان وظیفه قانونی بر چه اساسی استوار است؟

۲. **نشریات دولتی:** به موجب تبصره ۲ ماده ۱۵ قانون مطبوعات «صدور مجوز انتشار نشریات دولتی با رعایت سایر قوانین مربوطه خواهد بود» به این ترتیب ادارات و نهادهای دولتی که از اشخاص حقوقی عمومی به‌شمار می‌روند علاوه بر رعایت تمام مقررات یادشده باید «قوانین مربوطه» به خود را نیز مراعات نمایند.

مهمترین این قوانین، «قانون ممنوعیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی از چاپ و انتشار نشریات غیرضروری»^{۱۶} و «آئین‌نامه اجرایی»^{۱۷} آن است که پرداختن به آنها جای دیگری را می‌طلبد.

۳. مجوز قانونی:

همان‌گونه که در تعریف شخص حقوقی گفته شد، رسمیت قانونی و اجازه فعالیت از عناصر اساسی و حتمی برای تکوین شخصیت حقوقی است. بنابراین به‌طور کلی باید گفت اشخاص حقوقی حقوق خصوصی (اعم از شرکت‌های تجاری و یا مؤسسات غیرتجاری نظیر انجمن‌ها و سندیکاها) تا زمانی که به ثبت نرسیده باشند فاقد شخصیت حقوقی هستند (مواد ۵۸۳ تا ۵۸۵ قانون تجارت).

از سوی دیگر اشخاص حقوقی حقوق عمومی (نظیر دولت، شهرداری‌ها و مؤسسات مستقل دولتی) نیز نیازمند رسمیت قانونی هستند اما مطابق ماده ۵۸۷ قانون تجارت «مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند»^{۱۸}

در همین راستا، ماده ۱۳ آئین‌نامه اجرایی

قانون مطبوعات مقرر می‌دارد: «احزاب، سازمانها و جمعیت‌های سیاسی و اقلیت‌های دینی در صورتی می‌توانند تقاضای صدور پروانه انتشار نشریه بنمایند که اجازه فعالیت قانونی را دارا باشند.»

با چشم‌پوشی از اینکه در وهله اول، دلیلی ندارد که از میان همه گونه‌های اشخاص حقوقی، تنها به احزاب، سازمان‌ها و جمعیت‌های سیاسی پرداخته شود و در وهله دوم، ذکر اقلیت‌های دینی در ردیف آنها بدون مناسبت می‌نماید، باید تأکید نمایم که احزاب، سازمان‌ها و جمعیت‌های سیاسی برای آنکه صلاحیت تقاضای انتشار نشریه را دارا شوند باید قبلاً و طبق قانون احزاب^{۱۱} از کمیسیون مربوطه مجوز فعالیت اخذ نموده باشند. اما در مورد اقلیت‌های دینی قانون اساسی تکلیف را روشن و یکسره نموده است. طبق اصل ۱۳ قانون اساسی «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و

■ آیا هر شخص حقوقی می‌تواند تقاضای انتشار نشریه نماید یا باید چنین فعالیتی به موجب قانون یا اساسنامه در حیطه فعالیت وی قرار گرفته باشد؟ قانون مطبوعات و آئین‌نامه اجرایی آن، در پاسخ صریح به این پرسش‌های مهم ساکت است.

مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تحصیبات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.»

چنانکه ملاحظه می‌شود تنها این سه اقلیت دینی در کشور ما به رسمیت شناخته شده و در نتیجه پیروان هیچ دین دیگری نمی‌توانند به عنوان «اقلیت دینی» تقاضای صدور پروانه انتشار نشریه نمایند.

۴. تناسب نشریه با حوزه فعالیت:

به عقیده حقوقدانان «اشخاص حقوقی اعم از عمومی و خصوصی تابع اصل تخصص‌اند. معنی این اصل آن است که هر شخص حقوقی فقط می‌تواند در حدود صلاحیت قانونی یعنی درباره اموری که به موجب قانون و یا بر طبق اساسنامه او جزء اختیارات و وظایف گذاشته شده است اقدام و عمل کند. تنها استثناء از این قاعده دولت است که صلاحیت مطلق دارد و حق دارد در تمام امور اجتماع مداخله نماید. مثلاً یک شرکت بازرگانی که به موجب

اساسنامه خود برای اشتغال به تجارت در داخل کشور تأسیس و تشکیل شده است نمی‌تواند به تجارت خارج پردازد مگر آنکه موضوع اصلی فعالیت خود را تغییر داده اساسنامه خود را منطبق با آن بنماید. همینطور انجمن حمایت حیوانات نمی‌تواند در دادگستری برای دفاع از کودک طرح دعوا کند زیرا این انجمن صرفاً به منظور حمایت از حیوانات تشکیل شده است نه دفاع از کودکان»^{۲۰}

با توجه به مطالب فوق، این پرسش مطرح می‌شود که آیا هر شخص حقوقی می‌تواند تقاضای انتشار نشریه نماید یا باید چنین فعالیتی به موجب قانون یا اساسنامه در حیطه فعالیت وی قرار گرفته باشد؟ همچنین بر فرض پاسخ مثبت به پرسش فوق، آیا شخص حقوقی تنها در زمینه فعالیت خود مجاز به انتشار نشریه است یا می‌تواند با هر گرایشی چنین نماید؟



مثلاً آیا یک مجموعه صنعتی می‌تواند نشریه‌ای در زمینه علوم انسانی تقاضا نماید؟ قانون مطبوعات و آئین‌نامه اجرایی آن، در پاسخ صریح به این پرسش‌های مهم ساکت است ولی با استناد به مواد مختلف آن و از جمله ماده ۱۲ آئین‌نامه باید گفت هر شخص حقوقی می‌تواند در هر زمینه‌ای تقاضای نشریه نماید. این نکته‌ای است که به هنگام تجدیدنظر، هم در مورد اشخاص حقوقی و هم در مورد اشخاص حقیقی، باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

۵. سازمان‌های آزادی‌بخش اسلامی

تبصره ماده ۸ قانون مطبوعات به عنوان استثنایی بر اصل ضرورت ایرانی‌بودن صاحب پروانه و نیز سرمایه برای انتشار نشریات، مقرر نموده است: «مطبوعات که از طرف سازمان‌های آزادی‌بخش اسلامی کشورهای دیگر منتشر می‌شود می‌تواند با سرمایه و مسؤلیت اشخاص غیرایرانی در چارچوب قوانین مربوط به خارجیان مقیم ایران و موافقت

وزارتین ارشاد و امور خارجه منتشر شوند.» ماده ۱۴ آئین‌نامه اجرایی نیز در راستای همین مقررات می‌گوید: «وزارت (فرهنگ و) ارشاد اسلامی... با استعلام نظر از مراکز ذیربط و اخذ مدارک لازم و نیز موافقت وزارت امور خارجه بررسی لازم را به عمل آورده و پس از موافقت رأساً اقدام می‌نماید.»

با اینکه معلوم نیست چرا قانونگذار تنها برای سازمان‌های آزادی‌بخش «اسلامی» چنین صلاحیتی قائل شده است، ضرورت چنین انعطافی روشن است. ایران به عنوان ام‌القرای اسلام، همیشه جایگاه امن مجاهدانی بوده و خواهد بود که بر اساس رسالت قرآنی خود،^{۲۱} برای رهایی محرومان و ستمدیدگان تلاش می‌کنند و طبیعتاً در دنیای امروز، برای رسیدن به هدف مقدس خود، ناگزیر از داشتن رسانه و تلاش‌ها و مجاهدت‌ها، افزون بر تعالیم دینی،^{۲۲} طبق قانون اساسی نیز از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.^{۲۳} بنابراین به نظر می‌رسد همین حمایت باید از سازمان‌های آزادی‌بخش غیراسلامی نیز به عمل آید. البته بدهی است این امر باید با در نظر گرفتن مجموعه مصالح و سیاست‌های نظام و به تعبیر مقررات فوق استعلام نظر و موافقت مراجع ذی‌ربط قانونی صورت پذیرد، اگر چه به هر حال مرجع تصمیم‌گیری در نهایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی شده است.

گفتار سوم: وظایف و مسؤلیت‌های دارنده پروانه:

با دقت نظر در مقررات و قوانین مطبوعاتی، می‌توان موارد زیر را به عنوان وظایف و مسؤلیت‌های دارنده پروانه و یا به تعبیر قانون مطبوعات «صاحب امتیاز» برشمرد:

۱. معرفی مدیر مسؤول - از نظر قانونی نصب، عزل یا قبول استعفا مدیر مسؤول از اختیارات صاحب امتیاز است اگر چه «تشخیص صلاحیت تقاضای و مدیر مسؤول به عهده هیأت نظارت بر مطبوعات است.»^{۲۴} بنابراین، همان‌طور که تبصره اول ماده ۹ قانون مطبوعات گفته است: «تقاضای امتیاز نشریه موظف است خود یا شخص دیگری را به عنوان مدیر مسؤول واجد شرایط مندرج در این ماده معرفی نماید.»

ناگفته نماند که ذکر این تبصره تحت عنوان

کلی «وظایف و مسؤولیت‌های دارنده پروانه» مجازی است زیرا سخن از «متقاضی امتیاز نشریه» است نه «دارنده» آن. ولی این مسامحه از آن جهت صورت گرفته است که این حق پس از کسب پروانه نیز محفوظ می‌ماند. ماده ۱۴ قانون مطبوعات در همین زمینه چنین می‌گوید:

«در صورتی که مدیرمسئول شرایط مندرج در ماده ۹ را فاقد گردد، یا فوت شود و یا استعفا دهد، صاحب امتیاز موظف است حداکثر ظرف ۳ ماه شخص دیگری را که واجد شرایط باشد به وزارت (فرهنگ و) ارشاد اسلامی معرفی کند، در غیراین صورت از انتشارنشریه او جلوگیری می‌شود، تا زمانی که صلاحیت مدیر به تأیید نرسیده است، مسؤولیت‌های مدیر به عهده صاحب امتیاز است.»

۲. انتشار به موقع نشریه - براساس قانون مطبوعات، دارنده پروانه نه تنها باید ظرف شش ماه پس از صدور پروانه، نشریه مربوطه را منتشر سازد، بلکه مراقبت بر انتشار منظم شماره‌های بعدی را نیز برعهده دارد. ماده ۱۶ قانون مزبور تصریح می‌کند که:

«صاحب امتیاز موظف است ظرف شش ماه پس از صدور پروانه، نشریه مربوطه را منتشر کند و در غیراین صورت با یک بار اخطار کتبی و دادن فرصت پانزده روزه دیگر در صورت عدم عذر موجه اعتبار پروانه از بین می‌رود، عدم انتشار منظم نشریه در یک سال نیز اگر بدون عذر موجه (به تشخیص هیأت نظارت) باشد، موجب لغو پروانه خواهد بود.

تبصره - نشریه‌ای که سالانه منتشر می‌شود (سالنامه) از ماده فوق مستثنی بوده و در صورت عدم نشر ظرف یک سال بدون عذر موجه پروانه صاحب امتیاز لغو خواهد شد.»

۳. اعلام کتبی نشانی دفتر نشریه یا تغییر آن - براساس ماده ۲۳ آئین نامه اجرایی:

«هریک از مطبوعات موظف به داشتن محلی به عنوان دفتر نشریه می‌باشند. صاحب پروانه نشریه موظف است نشانی محل دفتر نشریه را پس از اخذ پروانه انتشار کتیباً به وزارت (فرهنگ و) ارشاد اسلامی اعلام نماید. تبصره - صاحب امتیاز نشریه موظف است در صورت تغییر نشانی محل دفتر نشریه، مراتب را کتیباً ظرف مدت ۴۸ ساعت در تهران به وزارت (فرهنگ و) ارشاد اسلامی و در شهرستانها به ادارات (فرهنگ و) ارشاد اسلامی

استان مربوطه اطلاع دهد.»

۴. حفظ خط مشی کلی نشریه - در شرح و تفسیر ماده نخست همین قانون گفته شد که یکی از مشخصات اصلی مطبوعات، داشتن زمینه فعالیت است که از آن به «روشن»^{۲۵} یا «خط مشی نشریه»^{۲۶} هم تعبیر شده است. بدیهی است همان گونه که ماده ۷ آئین نامه الزام کرده است:

«مطالب نشریه باید مطابق و متناسب با روش‌های مندرج در پروانه انتشار باشد و نشریه مجاز به درج مطالب و مقالات خارج از روش‌های مذکور که تأثیر (بر) خط مشی کلی نشریه بگذارد، نمی‌باشد.»

طبق قانون مطبوعات، این مسؤولیت برعهده دارنده پروانه است و «صاحب امتیاز در قبال خط مشی کلی نشریه مسؤول است.»^{۲۷} البته در مورد مفهوم این مسؤولیت و ضمانت اجرای آن، قانونگذار سکوت اختیار کرده است.

۵. بازگرداندن مدارک نشریه در صورت لغو پروانه - مطابق با ماده ۲۸ آئین نامه اجرایی این قانون «در صورت لغو پروانه انتشار نشریه با اعلام کتبی از سوی وزارت (فرهنگ و) ارشاد اسلامی، صاحب پروانه موظف است مدارک دریافتی از قبیل پروانه انتشار، کارت مدیر مسؤولی و کارت‌های خبرنگاری را ظرف مدت ۱۰ روز مسترد نماید. با سوءاستفاده کنندگان از این مدارک برابر قانون رفتار خواهد شد.»

بنابراین هرگاه پروانه نشریه‌ای لغو شود، بازگرداندن تمام مدارک مربوط به نشریه حتی کارت مدیرمسؤولی و یا خبرنگاری از وظایف قانونی صاحب پروانه است.

۶. وظایف و مسؤولیت‌های مدیرمسئول در مورد ذیل ماده ۱۴ - چنانکه در ابتدای همین قسمت گفته شد «در صورتی که مدیر مسؤول شرایط مندرج در ماده ۹ را فاقد گردد، یا فوت شود و یا استعفاء دهد، صاحب امتیاز موظف است حداکثر ظرف ۳ ماه شخص دیگری را که واجد شرایط باشد به وزارت (فرهنگ و) ارشاد اسلامی معرفی کند، در غیراین صورت از انتشار نشریه او جلوگیری می‌شود. تا زمانی که صلاحیت مدیر به تأیید نرسیده است، مسؤولیت‌های مدیر به عهده صاحب امتیاز است.»^{۲۸}

بنابراین در فاصله زمانی معرفی مدیر مسؤول جدید و تأیید صلاحیت وی توسط هیأت نظارت بر مطبوعات، تمام

مسؤولیت‌های او و از جمله «مسؤولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد»^{۲۹} به عهده صاحب پروانه است.

گفتار چهارم: حقوق دارنده پروانه

متأسفانه قوانین موجود آنگونه که به بیان وظایف و مسؤولیت‌های صاحبان پروانه پرداخته‌اند، از حقوق و امتیازات آنها سخن نگفته‌اند. باید پرسید شخصی که با طی مراحل مختلف، پروانه را اخذ و با فعالیت علمی و فرهنگی و تحمل دشواری‌ها، اعتبار و منزلت اجتماعی یک مطبوعاتی را پیدا می‌کند از چه حمایت‌های قانونی بهره‌مند است؟ وضعیت مطلوب آن است که قانون مطبوعات در فصلی جداگانه، دقیقاً به بیان این حقوق و پشتوانه‌های قانونی آن پردازد، وظیفه‌ای که سوگمندان، یک‌سره به فراموشی سپرده شده است.

با این حال آنچه در قوانین فعلی آمده عبارتست از:

۱. انتشار نشریه - روشن است که دارنده پروانه می‌تواند نشریه خود را منتشر نماید. نیاز به تأکید نیست که «با یک پروانه نمی‌توان بیش از یک نشریه منتشر کرد» (موضوع تبصره ۳ ماده ۹) و این «یک نشریه» همان است که مشخصات آن در پروانه مربوطه قید شده است. به عبارت دیگر تأیید صلاحیت متقاضی از سوی هیأت نظارت دارای اعتبار نسبی است و برای انتشار هر نشریه دیگری باید به طور جداگانه مراحل قانونی را بپیماید.

۲. در خواست مجدد - همان طور که تأیید صلاحیت توسط هیأت نظارت دارای اعتبار نسبی است، رد تقاضا از سوی آن هیأت نیز از اعتبار نسبی برخوردار است. بنابراین حتی در صورت رد صلاحیت، متقاضی می‌تواند بلافاصله و مجدداً انتشار نشریه دیگری را درخواست نماید مگر در دو مورد که استثنائاً رد صلاحیت مانع از تجدید تقاضاست. آنچه گفته شد مدلول منطوق و مفهوم ماده ۱۹ آئین نامه اجرایی قانون مطبوعات است که می‌گوید: «متقاضیانی که صلاحیت انتشار نشریه توسط آنان براساس بند ۴ (اشتغال به فساد اخلاق و سابقه محکومیت کیفری...) و یا تبصره ۵ ماده ۹ قانون مطبوعات (مقامات رژیم منحط پهلوی) مورد تأیید هیأت نظارت بر مطبوعات قرار نگرفته است، نمی‌توانند مجدداً تقاضای انتشار نشریه نمایند.»

۳. انتقال پروانه در صورت فوت.

ماده ۲۱ آئین نامه اجرایی (اصلاحی

«در صورت فوت صاحب امتیاز، وراث قانونی واجد شرایط وی، در تقاضای صدور امتیاز نشریه مورث خود حق تقدم دارند مگر اینکه فاقد شرایط لازم باشند. چنانچه ورثه در مهلت قانونی مذکور در ماده ۱۶ قانون مطبوعات از تقاضای انتقال امتیاز خودداری کنند و یا پس از صدور امتیاز اقدام به انتشار نشریه نمایند، پروانه انتشار لغو می‌گردد.»

مستفاد از ماده فوق آن است که قانونگذار، داشتن پروانه نشریه را، پس از فوت، به عنوان «حق» قابل انتقال به غیر دانسته و برای وراث قانونی واجد شرایط دارنده پروانه نیز حق تقدم قائل شده است اما ابهام‌های زیاد و مهمی در آن وجود دارد که رفع آنها بسیار ضروری است. به‌عنوان مثال از نظر حقوقی، ملازمه‌ای بین حق و انتقال آن نیست. یعنی ممکن است حتی قابل انتقال و توارث باشد یا نباشد و یا حتی قابل توارث بوده ولی امکان انتقال و معاوضه نداشته باشد. در این جا نمی‌توان به تفصیل از این موضوع سخن گفت اما شایسته است قانونگذار، تلقی و ارزیابی خود از حتی را که صاحب پروانه نسبت به انتشار نشریه پیدا می‌کند بیان نماید. آیا این حق، مالی است یا غیر مالی و یا اینکه هر دو جنبه را داراست؟ و به‌رحال آیا قابل توارث یا انتقال هست یا نه؟ در مقررات کنونی، درباره امکان انتقال حق انتشار در زمان حیات دارنده پروانه سخنی به میان نیامده است^{۳۰} و به رغم مشاهده مواردی از قبیل اجاره این حق در عمل، قانونگذار سکوت اختیار نموده است. اما مفهوم ماده یادشده حاکی از قبول انتقال آن پس از «فوت» صاحب امتیاز است. البته این انتقال هم به عنوان «ارث» که یکی از اسباب قهری تملک است (ماده ۱۴۰ قانون مدنی) نمی‌باشد چون همان‌گونه که از دقت در مفاد ماده ۲۱ آئین‌نامه روشن می‌شود انتقال این حق، قهری نبوده و نیازمند «تقاضای انتقال امتیاز» و در نتیجه موافقت هیأت نظارت می‌باشد. بنابراین هرگاه ورثه واجد شرایط قانونی مندرج در ماده ۹ قانون مطبوعات نباشند و یا «چنانچه ورثه در مهلت قانونی مذکور در ماده ۱۶ قانون مطبوعات از تقاضای انتقال امتیاز خودداری کنند و یا پس از صدور امتیاز اقدام به انتشار نشریه نمایند، پروانه انتشار لغو می‌گردد.» دیگر نکته آنکه معنای ایجاد «حق تقدم»

برای وراث به معنای آن است که انتقال این حق به غیر وراث هم ممکن می‌باشد. به عبارت دیگر مستفاد از صدر این ماده آن است که هرگاه پس از «فوت صاحب امتیاز»، هم وراث قانونی و هم غیر آنان، تقاضای انتقال پروانه به خود را نموده و هر دو نیز واجد شرایط قانونی باشند، وراث دارای حق تقدم هستند! اما هرگز معلوم نشده که چنین فرضی در چه شکلی متصور است و چه کسانی غیر از وراث قانونی می‌توانند تقاضای انتقال پروانه به خود را داشته باشند!

به‌رحال، با اینکه آنچه از نظر قانونی برای امکان معامله، از جهت مورد آن، ضروری است تنها آن است که «مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد» (ماده ۲۱۵ قانون مدنی) و انصافاً حق انتشار مطبوعات از هر دو وصف برخوردار است اما در احکام حقوقی، نادیده انگاشتن مصالح اجتماعی خطایی نابخشودنی است. ارزیابی این مصالح و آثار مثبت و یا نامطلوب جواز انتقال پروانه مورد بحث موضوع تحقیق مستقل و مسوولی است که در جای خود باید به آن پرداخت. ولی باید به یاد داشت که حتی اگر این حق را از حقوق مالی یا دارای آثار مالی هم به‌شمار آوریم در دنیای امروز حقوق تردیدی نیست که «پارهای از حقوق نیز با اینکه آثار مالی دارد، در زمره اموال در نمی‌آید و قابل انتقال نیست»^{۳۱}.

منع قانونی می‌تواند حتی هرگونه مالی را غیرقابل نقل و انتقال نماید زیرا امری را که قانون منع کرده از نظر حقوقی در حکم غیر ممکن است (مستفاد از ماده ۳۴۸ قانون مدنی). □

پی‌نوشتها:

۱. صنعت حمل‌ونقل، ش ۱۴۳، مهر ۱۳۷۴، ص ۲۶.
۲. دکتر کاظم محمدزاد، رسانه، ش ۲۲، ص ۱۳.
۳. همان، پیام امروز، ش ۱۲، ص ۶۳.
۴. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳ ص ۱۷۲۶ تا ۱۷۳۲.
۵. همان، ص ۱۷۲۸.
۶. در همین جا اشاره به این واقعیت تلخ ضروری است که متأسفانه نگارش قوانین، و از جمله قانون مطبوعات، در سالهای اخیر از استحکام لازم برخوردار نبوده است. پیشینه افتخارآمیز و درخشان قانون نویسی در کشور ما که حاکی از چیره‌دستی و نهایت تلاش در درست‌نویسی بوده و قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ شاعده بارز آن است اقتضای می‌کند در حفظ میراث فرهنگی و به‌خصوص ادبیات حقوقی کشور دقت و حساسیت لازم صورت پذیرد. به عنوان مثال در همین قانون مطبوعات از پروانه انتشار تحت عنوان «امتیاز» انتشار نیز یاد شده است (مواد ۹

و ۱۳ و...) همان‌گونه که در آئین‌نامه اجرایی آن، از تعبیری چون «مجوز انتشار» (مواد ۱۴ و ۱۵ و...) استفاده نموده‌اند و از همه شگفت‌آورتر، استعمال هر دو تعبیر در یک ماده نظیر ماده ۲۳ آئین‌نامه است. و با توجه به بار حقوقی و مفاهیم خاص هر یک از این تعابیر، اتخاذ شیوه واحد بسیار ضروری است.

۷. دکتر سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۳ ص ۱۵۰.
۸. دکتر جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، صص ۳۷۸ و ۳۷۹.
۹. دکتر سیدحسن امامی، همان.
10. See: Black's Law Dictionary, 6ed, p:1142.
۱۱. این تعبیر نادرست نیز، اگر در متن قانون مصوب آمده باشد، یکی دیگر از نمونه‌های بارز سهل‌انگاری غیرقابل اغماض در تدوین قوانین است.
۱۲. تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ ق.م. (الحاقی ۱۳۶۱/۱۰/۸).
۱۳. مانند سایر موارد، مقصود، سال ششمی است. (ر.ک: اصل ۱۷ قانون اساسی).
۱۴. دکتر محمود عرفانی، حقوق تجارت، ج ۳، ص ۱۲.
۱۵. برای نمونه رجوع کنید به: القواعد الفقهیه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۵۱.
۱۶. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۵۳ مورخ ۱۳۶۵/۸/۲۸.
۱۷. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۵۵۷ مورخ ۱۳۶۷/۱/۲۱.
۱۸. ر.ک: تحولات حقوق خصوصی، مجموعه مقالات اهدایی به دکتر امامی، صص ۲۳۰ تا ۲۴۱.
۱۹. قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۷۶ مورخ ۱۳۶۰/۷/۳۰.
۲۰. تحولات حقوق خصوصی، مجموعه مقالات اهدایی به دکتر امامی، صص ۲۴۲.
۲۱. مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْأَسْصَغَرِينَ مِنْ الْجَوَالِي وَ الْيَتَامَى وَ الْوَالِدِينَ... سوره نساء آیه ۷۵ و دیگر آیات مشابه.
۲۲. نظیر ابن سفارش حضرت علی‌علیه‌السلام که «كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلظَّالِمِ غَوَاةً. نهج البلاغه، فیض الاسلام - نامه ۴۷، ص ۹۷۷.
۲۳. نظیر اصل ۱۵۴ که مطابق آن «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» و نیز بنگرید به اصل ۳ بند ۱۶ و اصول ۱۱ و ۱۵۲.
۲۴. ماده ۱۱ قانون مطبوعات.
۲۵. ماده ۷ آئین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات.
۲۶. تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات.
۲۷. تبصره ۷ ماده ۹ قانون مطبوعات.
۲۸. ماده ۱۴ قانون مطبوعات.
۲۹. تبصره ۴ ماده ۹ همان قانون.
۳۰. و شاید بتوان همین عدم منع را، با فرض اجتماع شرایط لازم، دلیل بر جواز معامله بر حق انتشار نشریه دانست مگر آنکه ماده ۲۱ مذکور را دارای دلالت ضمنی بر منع دانست که انطوائی چندانی با موازین حقوقی ندارد.
۳۱. ر.ک: دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ص ۱۶۳ (در حقوق فرانسه، مازو، دروس حقوق مدنی، ج ۲، ش ۲۴۹).